

واکاوی اصول دادرسی عادلانه (منصفانه) در حقوق ایران

سیدمحسن رضوی اصل*

نوع مقاله: علمی- پژوهشی

چکیده

اصول دادرسی عادلانه یا منصفانه، قواعدی هستند که رعایت آن‌ها تضمین‌کننده عدالت بوده و هدف نهایی هر دادرسی - که همان تحقق عدالت است - را محقق می‌سازند. این اصول، یکی از شاخص‌های اصلی برای سنجش میزان توسعه اجتماعی و قضایی هر جامعه به شمار می‌آیند. ارزیابی عادلانه بودن این اصول تنها از طریق تعریف استانداردهای حداقلی تأمین‌کننده عدالت در جامعه امکان‌پذیر است. مواردی همچون استقلال و بی‌طرفی مرجع رسیدگی، رعایت اصل تناظر، علنی و حضوری بودن دادرسی، برابری امکانات دفاع، استدلال و استناد در آراء، و همچنین انجام دادرسی در زمان و با هزینه معقول، از جمله اصولی هستند که در ارزیابی هر آیین دادرسی از منظر عادلانه یا منصفانه بودن، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است و اصول دادرسی عادلانه در نظام حقوقی ایران را بررسی می‌کند تا معیاری برای سنجش میزان عدالت در نظام‌های آیین دادرسی، اعم از مدنی، کیفری و اداری، در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

واژگان کلیدی

دادرسی عادلانه (منصفانه)، اصول دادرسی، آیین دادرسی، حقوق موضوعه.

* دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه طلوع مهر، قم، ایران.

mohsen.razavy@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱

مقدمه

آیین دادرسی از بنیادی‌ترین ارکان رسیدگی‌های حقوقی و قضایی است و اهمیت آن تا آنجاست که برخی معتقدند «در حقوق، همه‌چیز آیین دادرسی است». در تعریف آیین دادرسی گفته شده است که مجموعه‌ای از تشریفات است که هنگام بروز مشکل حقوقی، برای دستیابی به راه‌حل حقوقی در مرجع قضایی به کار گرفته می‌شود. اگر مشکل حقوقی از نوع مدنی، کیفری یا اداری باشد، آیین دادرسی نیز به تناسب آن، مدنی، کیفری یا اداری خواهد بود (شمس، ۱۳۸۵: ۲۰-۱/۱۳). البته در کنار این تشریفات، اصول دادرسی عادلانه یا منصفانه، همچون اصل استقلال و بی‌طرفی دادگاه، علنی بودن، توافقی بودن و برابری سلاح‌ها، پایه دوم آیین دادرسی را تشکیل می‌دهند؛ به بیان دیگر، آیین دادرسی آمیزه‌ای از اصول و تشریفات است (مرادخانی و مولائی، ۱۳۹۶: ۱۳۷).

دادرسی عادلانه یا منصفانه به معنای مجموعه‌ای از تضمینات کلی است که برای رعایت حقوق طرفین در فرآیند رسیدگی به انواع دعاوی نزد دادگاهی صلاحیت‌دار، مستقل و بی‌طرف در چارچوب نظام قضایی پیش‌بینی شده است. دولت‌ها به شیوه‌های گوناگون، از جمله قانون‌گذاری صحیح و پیش‌بینی روش‌های اجرایی مؤثر، موظف به تضمین حق دادرسی عادلانه برای افراد هستند (حسینی، ۱۳۹۳: ۴).

امروزه حق برخورداری از دادرسی عادلانه و منصفانه، دربرگیرنده مجموعه‌ای از اصول، قواعد و تضمیناتی است که در اسناد متعدد بین‌المللی - به‌ویژه در حوزه حقوق بشر - و همچنین در حقوق داخلی کشورها، به‌عنوان یکی از حقوق اساسی انسان‌ها به رسمیت شناخته شده است. این حق برای تمامی افراد و در همه جوامع بشری مورد تأکید قرار گرفته و مبنایی برای یکسان‌سازی آیین دادرسی در حوزه‌های مختلف به شمار می‌آید (یاوری، ۱۳۸۳: ۲۵۴؛ تاری‌وردی و عباسی، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

در نتیجه می‌توان گفت اصول دادرسی عادلانه، در کنار دربرگرفتن اصولی چون عدالت طبیعی، توسعه‌ای مفهومی مبتنی بر حقوق بشر داشته و در راستای تحقق هرچه بیشتر این اصول در ساختار قضایی، به گسترش انصاف رویه‌ای انجامیده است. حاکمیت قانون با توجه ویژه به اداره و تنظیم روابط میان خواهان، خوانده دعوی و قاضی رسیدگی‌کننده، بر پایه مشارکت، پاسخ‌گویی و اثربخشی طرفین، تأکید مهمی بر تحقق اصول دادرسی عادلانه و منصفانه و ظهور عینی این مفهوم در آرا محاکم - اعم از عمومی و اختصاصی - دارد (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۲۴). از این رو، دادگاه‌ها که برای تأمین عدالت و حل اختلافات تشکیل شده‌اند و مهم‌ترین نقش را در تحقق اهداف قوه قضائیه بر عهده دارند، برای آنکه در ایفای رسالت خود موفق‌تر باشند، باید اصول دادرسی عادلانه را رعایت کنند (مرادی، ۱۳۹۷: ۳۱). رعایت این اصول سلامت رسیدگی‌ها و عدالت تصمیمات را

تضمین کرده و موجب جلب اعتماد آحاد جامعه به نظام قضایی کشور می‌شود.

۱. اصول حاکم بر روند دادرسی عادلانه

گرچه اصول دادرسی عادلانه یا منصفانه بیشتر در مباحث آیین دادرسی کیفری مطرح می‌شوند، اما دادرسی‌های مدنی و اداری نیز نیازمند رعایت بسیاری از این اصول هستند. از این رو، در این نوشتار، نقاط مشترک این اصول در میان دادرسی‌های کیفری، مدنی و اداری بیان و بررسی می‌شوند.

۱-۱. حق دسترسی (اعتراض و اقامه دعوی) به دادگاه مستقل و بی‌طرف

برای آنکه همه افراد امکان بهره‌مندی از یک دادرسی عادلانه را داشته باشند، پیش از هر چیز ضروری است حق اعتراض و اقامه دعوی برای آنان به رسمیت شناخته شود. در واقع، اگر فردی حق اقامه دعوی نداشته باشد، دادرسی عادلانه سالبه به انتفای موضوع خواهد بود و این پرسش که در جریان یک دادرسی عادلانه چه تضمیناتی باید مورد توجه قرار گیرد، تنها پس از تحقق امکان اقامه دعوی مطرح می‌شود (یاوری، ۱۳۸۳: ۲۷۲). اهمیت این اصل تا جایی است که برخی حقوقدانان آن را «قلب تپنده عدالت آیینی» دانسته‌اند. حق بر دادخواهی عنوانی جامع است که شامل دسترسی افراد به مراجع قضایی و، در صورت لزوم، دسترسی به مراجع اداری برای دادخواهی نسبت به نقض حقوق و آزادی‌های مشروع آنان می‌شود (یاوری و رضایی، ۱۴۰۲: ۷).

۱-۲. اصل استقلال و بی‌طرفی مرجع رسیدگی‌کننده

مفاهیم استقلال و بی‌طرفی پیوند نزدیکی با یکدیگر دارند، تا جایی که گاهی به صورت مشترک به کار می‌روند؛ اما باید توجه داشت که این دو مفهوم از یکدیگر متمایزند. بی‌طرفی به معنای جانب‌داری نکردن از شخص یا امری مانند عقیده، رأی یا حکم است و ناظر بر نبود پیش‌فرض ذهنی از سوی قاضی محسوب می‌شود (ویژه و امیری، ۱۳۹۳: ۴). بی‌طرفی به روند محاکمه مربوط است و بر این نکته تأکید دارد که قاضی یا داور در طول محاکمه نباید جانب یکی از طرفین دعوی را بگیرد. در مقابل، استقلال به این معناست که دادگاه یا قاضی در رسیدگی به دعاوی از نفوذ و اعمال قدرت جریان‌های سیاسی یا مقامات اجرایی مصون باشد، زیرا چنین دخالت‌هایی به نقض بی‌طرفی می‌انجامد (یاوری و رضایی، ۱۴۰۲: ۱۱-۱۲).

حق بر دادرسی عادلانه، مفهومی فراتر از تضمینات فردی است و به رفتار و عملکرد تشکیلات دادرسی و دادگاه نیز وابسته است. از همین رو، اصل استقلال و بی‌طرفی یکی از مهم‌ترین اصول تضمین‌کننده حق بر دادرسی عادلانه به شمار می‌آید؛ چراکه عملکرد دستگاه قضایی باید در برابر افکار عمومی قابل دفاع باشد. افکار عمومی نیز تنها زمانی به عملکرد دستگاه قضایی اعتماد خواهد کرد که شیوه رسیدگی آن منصفانه باشد.

دادرسی منصفانه از نظر قلمرو زمانی، همه مراحل دادرسی را از کشف جرم تا اجرای حکم دربرمی‌گیرد. اصل استقلال و بی‌طرفی مراجع رسیدگی‌کننده به اختلافات و دعاوی، از اجزای اصلی یک دادرسی منصفانه است و هدف از این دو اصل، جلب اعتماد عمومی نسبت به دستگاه عدالت است. در این مسیر، حفظ استقلال مراجع قضایی به‌خودی‌خود تضمین‌کننده بی‌طرفی آن‌ها خواهد بود (مرادی، ۱۳۹۷: ۴۱).

در دین مبین اسلام، صرف وجود دادگاه مستقل دلیل بر استقلال قاضی نیست؛ بلکه چنین استقلال ظاهری و بیرونی منوط به استقلال درونی است. تنها کسی می‌تواند در برابر تطمیع و تهدید دیگران، استقلال رأی خود را حفظ کند که به استقلال درونی رسیده و از ثبات شخصیت برخوردار باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۷۵).

علاوه بر این، روایات متعددی درباره لزوم رعایت بی‌طرفی در امر قضاوت وجود دارد. از جمله، روایتی است که شیخ صدوق با سند خود از امام رضا(ع) - و ایشان نیز از پدران خویش تا حضرت علی(ع) - نقل کرده است. بر اساس این روایت، پیامبر خدا (ص) مرا به یمن فرستاد و فرمود: «آن‌گاه که محاکمه‌ای نزد تو آوردند، به سود هیچ‌یک از دو طرف حکم مکن مگر آنکه سخن دیگری را نیز بشنوی» (منتظری، ۱۳۷۹: ۳۰۹؛ حسینی، ۱۳۹۳: ۱۱).

مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «قوه قضائیه، قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق عدالت بوده و عهده‌دار وظایف زیر است:

- ۱) رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات، و نیز اتخاذ تصمیم و اقدام لازم در امور حسبی که قانون معین می‌کند؛
- ۲) احیای حقوق عامه و گسترش عدالت و آزادی‌های مشروع؛
- ۳) نظارت بر حسن اجرای قوانین؛
- ۴) کشف جرم، تعقیب، مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام؛

۵) اتخاذ تدابیر مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.»

همچنین مطابق اصل ۱۶۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محاکمه و اثبات جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به‌طور موقت یا دائم منفصل کرد، یا بدون رضایت او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد؛ مگر به اقتضای مصلحت جامعه و با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر اساس ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند، صورت می‌گیرد.»

این اصل در راستای تحقق هرچه بیشتر استقلال و بی‌طرفی مرجع رسیدگی به دعاوی است. به

همین دلیل، قانون‌گذار در ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری چنین مقرر کرده است: «مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل، به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن رسیدگی کرده و تصمیم مقتضی اتخاذ کنند و از هر اقدامی که موجب ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری شود، جلوگیری نمایند» (فلاح‌نژاد، ۱۴۰۱: ۷۴۲-۷۴۱).

در همین زمینه، ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هرکس حق دارد با استفاده کامل از تساوی حقوق با دیگران، دعوای او در دادگاهی مستقل و بی‌طرف، عادلانه و علنی رسیدگی شود؛ و آن دادگاه درباره حقوق و تعهدات او یا درباره صحت هرگونه اتهام کیفری که متوجه او باشد، حکم دهد.»

همچنین بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بیان می‌کند: «همه در برابر دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری برابرنند. هر کس حق دارد که دعوای او به‌طور منصفانه و علنی در دادگاهی صالح، مستقل و بی‌طرف که طبق قانون تشکیل شده، رسیدگی شود؛ و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات جزایی علیه او یا اختلافات مربوط به حقوق و الزامات مدنی وی تصمیم بگیرد...»

۳-۱. اصل تناظر (اصل تقابل یا تعادل توافعی)

از جمله اصول بنیادینی که بر انواع مختلف دادرسی حاکم است، اصل تناظر یا تقابل است که به آن «اصل تعادل توافعی» نیز گفته می‌شود. بر اساس این اصل، نخست، اطلاع خواننده یا طرف شکایت از دعوایی که علیه او اقامه شده تضمین می‌شود و دوم، هر یک از طرفین دعوا، ضمن برخورداری از حق طرح ادعاها و دلایل و مستندات خویش، حق دارد در زمان مناسب از همه مدارک و مستنداتی که از سوی طرف مقابل مطرح شده یا رأساً توسط قاضی استخراج گردیده و در نتیجه دادرسی مؤثرند، مطلع شود و امکان مناقشه در خصوص آن‌ها را داشته باشد.

این اصل در قلمرو همه انواع دادرسی‌ها اعم از مدنی، کیفری، اداری و انتظامی قابل اعمال بوده و در قوانین کشورهای مختلف مورد توجه قرار گرفته است. در حقوق ایران نیز بررسی مقررات گوناگون آیین دادرسی به‌طور کلی، تقید نسبی قانون‌گذار به رعایت این اصل را نشان می‌دهد؛ به نحوی که با وجود فقدان نص صریح، جلوه‌های بارزی از رعایت اصل تناظر در مقررات مختلف آیین دادرسی مشاهده می‌شود و گرایش به رعایت این اصل در قوانین متأخر، با وضوح بیشتری به چشم می‌آید (حیدری، ۱۳۹۶: ۸۴).

در حقوق فرانسه، ریشه اصل تناظر یا تعادل توافعی به قاعده‌ای لاتین به معنای «طرف دیگر را بشنو» بازمی‌گردد. مبنای اصل تناظر را می‌توان در یک اصل عقلی طبیعی و یک اصل ذاتی

دادرسی جست‌وجو کرد. این اصل، قاعده‌ای خاص در دادرسی و نظام‌های قضایی است که از ایدئولوژی‌های دموکراتیک الهام می‌گیرند. در چنین نظام‌هایی، هرگاه شخص یا نهادی ملزم به اتخاذ تصمیم باشد و آن تصمیم تأثیر مستقیمی بر حقوق و انتظارات مشروع اشخاص داشته باشد، تعهدی ضمنی بر عهده او ایجاد می‌شود مبنی بر رعایت اصول عدالت طبیعی. این اصول شامل دو قاعده‌اند: «طرف دیگر را بشنو» و «هیچ‌کس نمی‌تواند در دعوی خود قاضی باشد»؛ ریشه این قواعد را می‌توان در حقوق روم باستان نیز یافت.

اصول حقوقی یادشده آن‌چنان طبیعی و بدیهی‌اند که نیازی به مبنای قانونی ندارند و به‌عنوان دو تضمین بنیادین، بر تمامی تصمیمات قضات یا مقامات حکومتی هنگام اتخاذ تصمیم قضایی یا شبه‌قضایی حاکم‌اند. این اصل که هیچ‌کس نباید بدون شنیدن اظهاراتش محکوم شود، یکی از اصول عدالت طبیعی و به‌عنوان نخستین اصل حقوق و اصل جهانی دادگستری شناخته شده است. از همین رو، خداوند در قرآن کریم به پیامبر (ص) می‌فرماید: «هرگاه خواستی میان غیرمسلمانان داوری کنی، باید میانه‌روی و مساوات را میان آنان رعایت نمایی» (مائده: ۴۲) (مرادی، ۱۳۹۷: ۳۷). همچنین از پیامبر خدا (ص) نقل شده است که دو طرف نزاع باید در کنار یکدیگر و روبه‌روی قاضی بنشینند؛ امری که بیانگر اهمیت وجود امکان دفاع برابر برای طرفین اختلاف از دیدگاه اسلام است (حسینی، ۱۳۹۳: ۱۲).

۴-۱. اصلی علنی بودن و حضوری بودن رسیدگی

دادرسی علنی و شفاف همواره مورد تأکید نظام‌های حقوقی مختلف بوده است و امروزه نیز یکی از مؤلفه‌های اصلی تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه، علنی بودن دادرسی است. رعایت این اصل در صیانت از حقوق اصحاب دعوا و حفظ بی‌طرفی دادرس نقش بسزایی دارد (حیدری و حمیدیان، ۱۴۰۰: ۸۸). علنی بودن دادرسی موجب شفافیت روند رسیدگی شده و در تأمین عدالت قضایی و سلامت حقوقی جامعه نقشی حیاتی ایفا می‌کند.

علنی بودن دادرسی دو معنا دارد: نخست، اینکه جریان دعوا و مناقشات میان اصحاب دعوا علنی باشد و هر فرد بتواند در دادگاه حضور یافته و از روند رسیدگی مطلع شود؛ دوم، اینکه رأی صادره در اختیار عموم قرار گیرد تا همه بتوانند از نتیجه کار دستگاه قضایی آگاه شده و میزان اعتبار و مشروعیت آن را ارزیابی کنند.

مطابق ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری: «محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرایم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند...».

لزوم علنی بودن دادرسی در اسناد متعددی از حقوق بین‌الملل نیز مورد تصریح قرار گرفته

است. بخشی از این اسناد در سطح جهانی و با مشارکت کشورهای عضو سازمان ملل متحد تنظیم شده و بخشی دیگر در سطح منطقه‌ای و میان کشورهای یک حوزه جغرافیایی خاص به امضا رسیده‌اند (خالقی، ۱۳۸۳: ۳۱). علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به‌عنوان دو منبع مهم بین‌المللی، اصل علنی بودن محاکمات در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز پیش‌بینی شده است.

مطابق اصل ۱۶۵ قانون اساسی: «محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است، مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد» (غمامی و محسنی، ۱۳۸۵: ۲۸۲).

از این رو، حق علنی بودن دادرسی مطلق نیست و قابل تحدید است. ضرورت‌های اخلاقی، نظم عمومی، امنیت ملی و نیز مصالح زندگی خصوصی افراد از جمله عوامل محدودکننده این حق به شمار می‌روند (Synmonides, 2000: 85). تشخیص ضرورت غیرعلنی بودن جلسات رسیدگی نیز بر عهده دادگاه است (Reid, 2011: 9).

در اسلام نیز ضرورت رسیدگی علنی مشهود است و سیره قضایی امامان معصوم (علیهم‌السلام) - به‌ویژه شیوه قضاوت امیرالمؤمنین علی (ع) - مؤید چنین امری است. به همین دلیل، تمامی قضاوت‌های آن حضرت در مسجد انجام می‌گرفت. نقل شده است زمانی که شنیدند قاضی شریح در خانه قضاوت می‌کند، به او دستور دادند: «ای شریح، برای قضاوت در مسجد بنشین؛ این امر در میان مردم عادلانه‌تر است و بر قاضی سبک‌تر است که در خانه‌اش قضاوت نکند» (موسوی بجنوردی و روحانی، ۱۳۹۱: ۹).

این روایت نشان می‌دهد که امامان معصوم (ع) نیز بر ضرورت رسیدگی حضوری و علنی بودن محاکمات تأکید داشته‌اند (حسینی، ۱۳۹۳: ۱۱).

۵-۱. حق استماع شفاهی

«حق استماع شفاهی» به این معناست که برای شخص فرصتی فراهم شود تا بتواند اظهارات خود را نسبت به پرونده به‌طور شفاهی نزد دادگاه ارائه کند. این حق بر اساس حقوق بین‌الملل، یک حق بنیادین محسوب می‌شود؛ با این حال، مطلق نیست. به همین دلیل، انتخاب میان «دادرسی کتبی» یا «استماع شفاهی» باید توسط قانون ملی (داخلی) و با رعایت استانداردهای بین‌المللی تعیین شود.

یکی از ویژگی‌های متمایز دادرسی اداری نسبت به دادرسی‌های کیفری و مدنی، استفاده غالب از دادرسی کتبی توسط مرجع رسیدگی‌کننده اداری است. با این حال، حق استماع شفاهی در پرونده‌هایی که دادگاه نه تنها قانونی بودن موضوعات، بلکه ارزیابی واقعیت‌ها را نیز بررسی

می‌کند، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا در برخی پرونده‌ها، ارائه شفاهی می‌تواند جایگزین رسیدگی صرفاً کتبی شود و انجام یک دادرسی منصفانه را در چارچوب زمانی متعارف تضمین کند (همتی، ۱۳۹۵: ۲۵۴).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تضمیناتی برای «حق دفاع» در اصول ۳۴ تا ۳۷ و همچنین اصول ۱۶۵، ۱۶۶ و ۱۶۹ پیش‌بینی شده است. با این حال، این تضمینات عمدتاً ناظر بر رسیدگی‌های کیفری و قضایی است. با وجود این، به دلیل شباهت‌های ساختاری و کارکردی میان دادگاه‌ها و مراجع مدنی و اداری با دادگاه‌های کیفری، و همچنین با توجه به گرایش به گسترش اصول دادرسی کیفری و مدنی به حوزه اداری، می‌توان ادعا کرد که این تضمینات دفاعی باید تا جایی که با هدف کشف حقیقت و اجرای عدالت تعارضی نداشته باشد، در دادگاه‌های مدنی، اداری و انتظامی نیز اعمال شود.

با این حال، در بسیاری از رسیدگی‌های مدنی، اداری و انتظامی - به‌ویژه در رسیدگی‌های اداری - حق دفاع افراد و امکان استماع اظهارات آنان نادیده گرفته می‌شود. این در حالی است که حق استماع، عناصر متعددی را دربرمی‌گیرد؛ از جمله امکان دسترسی به اسناد و اطلاعات ارائه‌شده از سوی طرفین برای یکدیگر و امکان استماع علنی اظهارات اصحاب پرونده.

بررسی قوانین و مقررات مربوط به مراجع اختصاصی اداری نشان می‌دهد که در اغلب موارد، این حق رعایت نشده است و در بسیاری از این رسیدگی‌ها تنها نتیجه به افراد ابلاغ می‌شود (لطفی، آقایی طوق و رستمی، ۱۳۸۸: ۱۰۱؛ فلاح‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۹۸). در همین راستا، ماده ۴۳ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مقرر می‌دارد:

«شعبه دیوان می‌تواند هر یک از طرفین دعوا را برای ادای توضیح دعوت کند و در صورتی که شکایت از ادارات و واحدهای مذکور در ماده ۱۰ این قانون باشد، طرف شکایت مکلف به معرفی نماینده است.»

بر اساس این ماده، شعب دیوان عدالت اداری الزامی به استماع توضیحات و دفاعیات طرفین دعوا ندارند و تنها در صورت لزوم می‌توانند چنین اقدامی را انجام دهند.

امروزه در حقوق بسیاری از کشورها، اصل «حق استماع» به‌عنوان یکی از اصول کلی حقوق مدنی و اداری پذیرفته شده است. این اصل سازمان‌ها و مقامات اداری را ملزم می‌سازد که پیش از اتخاذ تصمیم نهایی، توضیحات و اظهارات اشخاص و گروه‌های ذی‌نفع را استماع کنند (حیدری، ۱۳۹۶: ۹۵).

با این حال، در حقوق اداری ایران برخی از عناصر این حق به‌طور ناقص مورد شناسایی قرار گرفته است. به دلیل فقدان قانون آیین دادرسی اداری در نظام حقوقی ایران، در بسیاری از حوزه‌ها

تصمیم‌گیری‌های اداری بدون توجه به حق استماع صورت می‌گیرد. مهم‌ترین توجیه نظری برای ضرورت توجه به این حق، اصل رفتار منصفانه است؛ هرچند مزایای دیگری مانند تضمین نتایج صحیح و کاهش اشتباهات نیز برای اجرای آن متصور است.

ماهیت خاص حقوق اداری، به‌ویژه در زمینه تصمیم‌گیری، موجب شده است که اعمال این حق با انعطاف و وابستگی به موضوع و شرایط همراه باشد. در هر حال می‌توان گفت اعمال حق استماع به عواملی همچون ماهیت تصمیم‌گیری، پیامدهای ناشی از آن برای افراد، نیازها و ضرورت‌های مرتبط با منفعت عمومی و همچنین قصد و اراده قانون‌گذار بستگی دارد (فلاح‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۹۹ و ۲۰۲).

بدیهی است حضور افراد در جلسه رسیدگی و اخذ توضیحات از آنان می‌تواند در تحقق کامل عدالت - به‌ویژه عدالت اداری - و ایجاد رضایت در مراجعان این‌گونه نهادها نقش بسزایی ایفا کند.

۶-۱. مستند و مستدل بودن آراء محاکم

برای رعایت و تضمین هرچه بیشتر اصول دادرسی عادلانه و منصفانه، ضروری است که آراء محاکم موجه، مستدل و به استناد قانون صادر شوند. اصل ۱۶۶ قانون اساسی نیز در این خصوص مقرر می‌دارد:

«احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.»

همچنین ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری بیان می‌کند: «دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی، با استعانت از خداوند متعال و با تکیه بر شرف و وجدان، و با توجه به محتویات پرونده و دلایل موجود، در همان جلسه - و در صورت عدم امکان، در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته - به انشای رأی مبادرت می‌کند. رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. تخلف از صدور رأی در مهلت مقرر موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.»

در همین راستا، ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی نیز مقرر داشته است: «رأی دادگاه پس از انشای لفظی باید نوشته شده و به امضای دادرس یا دادرسان برسد و نکات زیر در آن رعایت گردد: ... ۴. جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی بر اساس آن‌ها صادر شده است...»

همچنین ماده ۵۹ قانون دیوان عدالت اداری تصریح می‌کند: «دادنامه باید حاوی نکات زیر باشد: ... چ) رأی با ذکر جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی...»

مستند و مستدل بودن آراء از دو جهت اهمیت دارد: نخست، توجیه در پذیرش یا تمسک به هر

دلیل یا ترتیب تحقیقی؛ دوم، توجیه در عدم پذیرش یا عدم تمسک به آن. اصل لزوم توجیه رأی در آراء متعدد دیوان و دادگاه عالی انتظامی قضات نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله: «با احراز صحت مستند ادعا، از اعتبار افتادن سند باید مستند به دلیل قانونی باشد»، «عدم تمامیت استدلال موجب نقض حکم است» و «وقتی معلوم نباشد دادگاه به چه جهت به اسناد و اظهارات مدعی ترتیب اثر نداده است، حکم نقض خواهد شد.»

به همین دلیل، همان گونه که «سزار برو» بیان می کند، رأی موجه، مستند و مستدل موجب تضمین دو نفع می شود: یکی نفع خصوصی طرفین و دیگری نفع عمومی جامعه. برای طرفین دعوا، این امر به معنای آن است که احساس کنند به درستی مورد قضاوت قرار گرفته اند؛ و برای جامعه نیز این فایده را دارد که اطمینان یابد قضات یک طرفه و جانبدارانه اقدام به صدور رأی نمی کنند. این امر اعتماد عمومی به نظام قضایی و احساس امنیت قضایی را تقویت می کند و در نهایت، مشروعیت قاضی و دستگاه قضایی را به دنبال دارد (Cezar-Bru, 1927: 245؛ غمامی و محسنی، ۱۳۸۵: ۲۸۰).

۷-۱. انجام دادرسی در زمان معقول و با هزینه معقول

صدور رأی در زمان مناسب و با صرف هزینه متعارف برای هر دعوا از اصول اساسی یک دادرسی عادلانه و منصفانه است. امروزه یکی از مهم ترین معضلات دستگاه های قضایی، از جمله نظام قضایی ایران، مسئله «اطاله دادرسی» است. در همین زمینه، ضرب المثل مشهوری وجود دارد که می گوید: «عدالتی که به تأخیر افتد، انکار عدالت است» (غمامی و محسنی، ۱۳۸۵: ۲۸۳).

بنابراین باید توجه داشت که «حق انجام دادرسی در زمان معقول و با هزینه معقول» در بُعد نخست، یعنی زمان معقول، مستلزم رعایت سرعت لازم و پرهیز از تأخیر ناموجه در رسیدگی است. تشخیص نامعقول بودن مهلت رسیدگی به اوضاع و احوال هر پرونده بستگی دارد و معمولاً عناصر زیر در این تشخیص مؤثرند: مقررات ملی، پیچیدگی نظام های حقوقی، ویژگی های خاص و فنی برخی دعاوی، عدم سازمان دهی مناسب دستگاه قضایی، ضرورت دخالت مراجع مختلف در روند رسیدگی، کمبود نیروی تخصصی، رفتار متهم و رفتار مقامات ذی صلاح (Leach, 2011: 398-399).

به همین دلیل، قانون گذار در بند ۲ ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات، یکی از تخلفاتی که ارتکاب آن منجر به محکومیت انتظامی درجه یک تا چهار می شود را «عدم اعلام ختم دادرسی در دادگاه و ختم تحقیقات در دادرسی یا تأخیر غیرموجه کمتر از یک ماه در صدور رأی و اجرای آن» دانسته است. همچنین در بند ۷ ماده ۱۵ همین قانون، یکی از تخلفاتی که موجب محکومیت قضات به مجازات انتظامی درجه چهار تا هفت می شود «تأخیر غیرموجه بیش از یک ماه در صدور رأی و

اجرای آن» عنوان شده است.

البته باید توجه داشت که انجام دادرسی در زمان و مهلتی معقول با معقولانه بودن مهلت‌ها و مواعد در جریان دادرسی تفاوت دارد. مورد اخیر مبتنی بر این اصل است که «هیچ مهلتی علیه کسی که نمی‌تواند از آن استفاده کند جریان نمی‌یابد یا اگر جریان یافته باشد به واسطه مانع متوقف می‌شود» (متین دفتری، ۱۳۷۸: ۱۱۵). در مقابل، رسیدگی در زمان معقول بدین معناست که در یک دادرسی عادلانه و منصفانه، مدت رسیدگی از ابتدا تا انتها باید متعارف و منطقی باشد (غمامی و محسنی، ۱۳۸۵: ۲۸۴).

این حق در اسناد حقوق بشری نیز به رسمیت شناخته شده است؛ از جمله در جزء «ج» بند ۴ ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با عنوان «محاکمه بدون تأخیر غیرموجه»، در بند ۱ ماده ۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر با مضمون «رسیدگی در مهلت معقول»، و در بند ۱ ماده ۱ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر با ذکر عنوان «مدت معقول».

سرعت عمل در قضاوت و پرهیز از اتلاف وقت، از ویژگی‌های بارز عدالت قضایی امیرالمؤمنین علی(ع) بود که در رویه قضایی ایشان آشکار است. آن حضرت همواره به قضات فرمان می‌دادند که در دادخواهی تأخیر نکنند و سهل‌انگاری یا تعلل در دادرسی را موجب تضییع حقوق طرفین دعوا می‌دانستند. چنان‌که فرموده‌اند: از پیامبر اکرم(ص) شنیدم که فرمود: «امروز و فردا کردن مسلمانان توانگر نسبت به پرداخت حقوق مردم، ظلم به مسلمانان است» (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۱: ۱۰؛ حسینی، ۱۳۹۳: ۱۴).

هزینه‌های دادرسی دارای دو معنای «عام» و «خاص» است:

در معنای «عام»، این مفهوم شامل زمان، اندیشه و هزینه‌های مالی صرف‌شده در جریان دادرسی است؛ مجموعه‌ای که بنیان «ارزش و قیمت دعوا» را شکل می‌دهد (Knutson, 2008: 35).

در معنای «خاص»، هزینه دادرسی شامل هزینه‌های مادی (اعم از مستقیم و غیرمستقیم) و هزینه‌های معنوی است. البته می‌توان هزینه دادرسی به معنای اخص را صرفاً ناظر بر هزینه‌های مادی دانست؛ چراکه برداشت نخستین از این اصطلاح، چه نزد دکترین حقوقی و چه در میان عموم مردم، همین معناست.

به‌طور کلی، در نظام‌هایی که آیین دادرسی شفاف و کارآمد دارند، به دلیل امکان پیش‌بینی نتایج دعاوی، تخمین و ارزیابی ارزش دعوا نیز امکان‌پذیر است. اما برعکس، اگر اصول و قواعد آیین دادرسی فاقد شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری باشند، ارزش و قیمت دعاوی در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد و این امر در نهایت بر انگیزه‌های اصحاب دعوا در خصوص طرح، ادامه یا ترک دعوا و نیز انتخاب راهکارهای جایگزین اثر می‌گذارد (الماسی و حبیبی درگاه، ۱۳۹۱: ۵۹).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که فرآیند حل و فصل دعاوی به اصول و قواعدی نیازمند است که در عین سادگی و قابلیت فهم برای عموم - چه متخصص و چه غیرمتخصص - بستر رعایت دقت و سرعت در دادرسی را فراهم آورد. این اصول باید به گونه‌ای طراحی شوند که با ایجاد تعادل میان تکلیف کشف حقیقت و فصل واقعی خصومت، اختلافات و منازعات را با هزینه‌ای معقول و متعارف حل کنند؛ به نحوی که میان هزینه‌های مادی و معنوی ناشی از دعوا - که بر طرفین و نیز جامعه تحمیل می‌شود - و مزایای آراء صادره از محاکم، تناسبی منطقی مبتنی بر عدالت و انصاف برقرار باشد (غمامی و محسنی، ۱۳۸۵: ۲۸۷).

۸-۱. برابری و تساوی در امکانات دفاع

تساوی سلاح‌ها به معنای برابری طرفین دعوا در برخورداری از امکانات مساوی برای دفاع از خود است. بر اساس این اصل، طرفین باید دست‌کم از حداقل حقوق دفاعی برخوردار باشند؛ از جمله دسترسی برابر به اسناد و مدارک پرونده و داشتن فرصت مساوی برای اعتراض به ادله طرف مقابل. این اصل به‌ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که یکی از طرفین نماینده قدرت عمومی، مانند دادستان، باشد؛ چراکه مانع می‌شود عامل قدرت سد راه تحقق عدالت گردد (رستمی، ۱۳۸۸: ۹۴).

اصل تساوی سلاح‌ها یا برابری امکانات دفاع که ریشه در حق دفاع دارد، نخستین بار توسط کمسیون اروپایی در نظریه مورخ ۳ ژوئن ۱۹۴۵ و سپس در رأی مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۶۸ دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده «لومستر» مطرح شد (عباسی، ۱۳۹۰: ۲۳۵).

بر این اساس، لازم است طرفین دعاوی کیفری و حقوقی فرصت برابر برای ارائه دعوا و نیز جرح و تعدیل شهود در تمام مراحل رسیدگی داشته باشند (Synmonides, 2000: 85). بنابراین قاضی موظف است امکان دفاع برابر را برای طرفین اختلاف فراهم سازد (حسینی، ۱۳۹۳: ۱۲).

البته نباید اصل «تساوی سلاح‌ها» را با اصل «تساوی همگان در برابر قانون» خلط کرد. اصل اخیر نه تنها از اصول بنیادین هر نظام دادرسی عادلانه است، بلکه لازمه اساسی هر سیستم قضایی محسوب می‌شود و بر برابری همگان در برابر قوانین و مقررات تأکید دارد. به همین دلیل، این حق در اسناد جهانی حقوق بشر و قوانین اساسی اغلب کشورها مورد تأکید قرار گرفته است.

در همین راستا، بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: «همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری مساوی هستند.» در قانون اساسی ایران نیز در فصل سوم با عنوان «حقوق ملت» اصل تساوی افراد در برابر قانون مورد تأکید قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه، اصل ۱۹ این قانون مقرر می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.»

در حقوق اسلام نیز فقها در کتاب قضا با عنوان «وجوب تسویه بین الخصمین» تأکید کرده‌اند که قاضی باید در سلام گفتن، نشستن، سخن گفتن و توجه به طرفین مساوات را رعایت کند، به سخنان آنان به‌طور یکسان گوش دهد و در صدور حکم عدالت را مبنا قرار دهد (مرادی، ۱۳۹۷: ۳۶). همچنین سکونی از امام صادق (علیه‌السلام) روایت کرده است که فرمودند: امیرالمؤمنین علی (ع) می‌گفتند: «کسی که در جایگاه خطیر قضاوت قرار می‌گیرد باید در اشاره، نگاه و جایگاه نشستن، میان طرفین دعوا تساوی را رعایت کند» (منتظری، ۱۳۷۹: ۳۱۰).

نتیجه‌گیری

یکی از مؤلفه‌های بنیادین در ارزیابی میزان پیشرفت و شکوفایی تمدن جوامع انسانی، میزان برخورداری افراد آن از بهداشت حقوقی و امنیت قضایی است. این امنیت قضایی خود زمینه‌ساز رشد جامعه در عرصه‌های اقتصاد، علم، فرهنگ و دیگر حوزه‌ها خواهد بود؛ اما تحقق آن جز با استقرار نظام قضایی مبتنی بر دادرسی عادلانه و منصفانه امکان‌پذیر نیست.

برای دستیابی به چنین نظامی، شناسایی اصول اساسی دادرسی عادلانه و بهره‌گیری از آن‌ها در دو بُعد قانون‌گذاری و قضاوت ضروری است. در این نوشتار، به برخی از اصول مشترک میان انواع دادرسی‌های کیفری، مدنی، اداری و انتظامی پرداخته شد. با این حال، باید توجه داشت که اصول دیگری نیز وجود دارند که متناسب با ماهیت دعاوی در هر یک از این حوزه‌ها کاربرد دارند. نکته مشترک در میان همه این اصول آن است که به‌کارگیری آن‌ها تضمین می‌کند عدالت به نحو کامل‌تری اجرا شود و آرمان برابری و تساوی همه انسان‌ها در برابر قانون محقق گردد.

بنابراین باید توجه داشت که همه اصول مربوط به دادرسی عادلانه در تمامی مراجع قضایی قابل اعمال نیستند. برخی از این اصول که در مراجع کیفری پذیرفته شده‌اند، در مراجع مدنی نیز کاربرد دارند و در واقع مشترک میان همه انواع مراجع قضایی‌اند؛ مانند اصل حاکمیت قانون، اصل استقلال و بی‌طرفی مرجع رسیدگی‌کننده، اصل رسیدگی علنی و حضوری، حق رسیدگی در زمان معقول، حق دسترسی به مرجع رسیدگی، اصل تساوی در برابر قانون، اصل مستند و مستدل بودن آراء، و حق استماع شفاهی.

با این حال، در وضعیت کنونی کشور می‌توان گفت قوانین و مقررات مربوط به تشریفات آیین رسیدگی به دعاوی در مراجع قضایی و همچنین ضوابط حاکم بر نحوه صدور آراء و اتخاذ تصمیمات آن‌ها به‌گونه‌ای نیست که همواره تضمین‌کننده دادرسی منصفانه، بی‌طرفانه و مبتنی بر اصول دادرسی عادلانه باشد.

منابع

- قرآن کریم.
- احمدی، کاظم (۱۳۹۶). هیأت نظارت در پرتو اصل دادرسی منصفانه. *پژوهش ملل*، ۲(۱۸)، ۱۲۳-۱۳۹.
- الماسی، نجادعلی؛ و حبیبی درگاه، بهنام (۱۳۹۱). درآمدی بر کیفیت دادرسی در فرآیند دادرسی کارآمد. *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۱۷(۵۸)، ۴۷-۷۲.
- تاری وردی: ادق؛ و عباسی، محمود (۱۳۸۸). اصول دادرسی منصفانه در محاکم اداری و هیأت‌های انتظامی پزشکی. *حقوق پزشکی*، ۳(۹)، ۱۱۳-۱۴۸.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). *آداب قضا در اسلام*. ایران، قم: اسراء.
- حسینی، سید لطفه (۱۳۹۳). *بررسی مفهوم دادرسی عادلانه*. ایران، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- حیدری، سیروس (۱۳۹۶). اصل تناظر در دادرسی اداری با تأکید بر دادرسی دیوان عدالت اداری. *مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، ۹(۲)، ۸۳-۱۱۶.
- حیدری، سیروس؛ و حمیدیان، حمید (۱۴۰۰). اصل علنی بودن دادرسی مدنی. *مطالعات حقوقی*، ۱۳(۱)، ۸۷-۱۱۸.
- خالقی، علی (۱۳۸۳). علنی بودن دادرسی در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی. *پژوهش‌های حقوقی*، ۳(۵)، ۲۹-۴۹.
- لطفی، حسن؛ آقایی طوق، مسلم؛ و رستمی، ولی (۱۳۸۸). *دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران* (چاپ اول). ایران، تهران: دانشگاه تهران.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۵). *آیین دادرسی مدنی* (چاپ یازدهم). ایران، تهران: دراک.
- عباسی، بیژن (۱۳۹۰). *حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین*. ایران، تهران: دادگستر.
- غمامی، مجید؛ و محسنی، حسن (۱۳۸۵). اصول تضمین‌کننده عملکرد دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی مدنی. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۷۴، ۲۶۵-۲۹۶.
- فلاح‌زاده، علی محمد (۱۳۹۲). تحولات حق استماع در حقوق اداری انگلستان و ایران. *پژوهش حقوق عمومی*، ۱۵(۴۱)، ۱۶۹-۲۰۶.
- فلاح‌زاد، فاطمه (۱۴۰۱). استقلال و بی‌طرفی قضایی جلوه‌ای از دادرسی منصفانه در جهت حفظ حقوق شهروندی؛ سیستم حقوقی ایران در مقایسه با جمهوری خلق چین. *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۳(۲)، ۷۳۷-۷۷۵.
- متین‌دفتری، احمد (۱۳۷۸). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*. ایران، تهران: مجد.

مراذخانی، فردین و آیت مولائی (۱۳۹۶). عدم استقلال آیین دادرسی اداری در چارچوب قانون دیوان عدالت اداری. *فقه و حقوق اسلامی*، ۸(۱۵)، ۱۳۵-۱۵۹.

مرادی، قاسم (۱۳۹۷). اصول حاکم بر روند دادرسی عادلانه. *جستارهای حقوق عمومی*، ۲(۴)، ۳۱-۴۵.

منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). *مبانی فقهی حکومت اسلام*. ایران، تهران: سرایی.

موسوی بجنوردی، محمد؛ و روحانی، سمیه (۱۳۹۱). شاخصه‌های عدالت قضایی از منظر امیرالمؤمنین (ع) با رویکردی بر آرای فقهی امام خمینی (س). *پژوهشنامه متین*، ۱۴(۵۴)، ۱۹-۴۳.

ویژه، محمدرضا؛ و امیری، محسن (۱۳۹۳). اصول بنیادین ناظر بر تضمین استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با نگاهی به حقوق فرانسه. *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۱۸(۳)، ۱-۲۶.

همتی، مجتبی (۱۳۹۵). تحلیل قانون دیوان عدالت اداری از منظر استانداردهای خاص دادرسی منصفانه اداری؛ با نگاهی به رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر. *پژوهش حقوق عمومی*، ۱۹(۵۵)، ۲۴۵-۲۷۲.

یاوری، اسدالله (۱۳۸۳). حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین. *حقوق اساسی*، ۱(۲)، ۲۵۳-۲۸۹.

یاوری، اسدالله؛ و رضایی، مصطفی (۱۴۰۲). ارزیابی هیئت رسیدگی به شکایات قانون برگزاری مناقصات از منظر اصول دادرسی منصفانه. *مطالعات حقوقی*، ۱۵(۱)، ۱-۳۲.

DOI: [10.22099/jls.2023.41298.4465](https://doi.org/10.22099/jls.2023.41298.4465)

- Cézar-Bru, C. (1927). *Précis élémentaire de procédure civile: contenant les formules des principaux actes de procédure. (No Title)*.
- Knutsen, E. (2008). *The cost of costs: the unfortunate. deterrence of everyday civil litigation in Canada*, Queens University.
- Leach, P. (2011). *Taking a case to the European Court of Human Rights*. Oxford University Press, USA.
- Reid, K. (2011). *A practitioner's guide to the European Convention on Human Rights*. Sweet & Maxwell.
- Janusz, S. (2000). *Human Rights: Concept and Standards*. Milton Park, Abingdon: Routledge.